



گفت‌وگویی صبا با عوامل فیلم «شهر خاموش»

جهانی‌تهی از نگاه اد

فیلم «شهر خاموش» به نویسندگی و کارگردانی احمد بهرامی و تهیه‌کنندگی رضا محقق با نقش آفرینی بازیگران نام‌آشنایی چون باران کوثری، علی باقری، بابک کریمی، محسن مهری دروی و... اکرانش را در سینماهای هنر و تجربه آغاز کرده است. این فیلم که جستجوی پرچالش یک زن برای یافتن فرزندش در دنیایی خشن و مردانه را به تصویر می‌کشد توانسته جایزه بهترین کارگردانی را از جشنواره «شب‌های تالین» برای احمد بهرامی به ارمغان بیاورد. در ادامه گفت‌وگویی خبرنگار صبا با عوامل این فیلم را می‌خوانید.

مریم عظیمی
گفت‌وگو

احمد بهرامی، کارگردان:

سه‌گانه خاموش بی‌زمان و بی‌مکان است

تبدیل شدن ایده اولیه به یک سه‌گانه چگونه صورت گرفت؟

من حدود ۶ سال پیش تصمیم گرفتم در مورد کوره‌های آجرپزی و کارگرانی که آنجا مشغول هستند فیلمی بسازم که «دشت خاموش» بود. در آن فیلم دو شخصیت یعنی پسر و دختری داشتم که صبح زود تصمیم می‌گرفتند بر خلاف نظر پدر و مادرشان که می‌خواستند همچنان کارگر باقی بمانند، به شهر مهاجرت و زندگی جدیدی را آغاز کنند. همان موقع فکر کردم که سرنوشت و آینده این دو شخصیت می‌تواند فیلم بعدی من باشد و «شهر خاموش» شکل گرفت در حین پرداخت فیلمنامه شهر خاموش به این نتیجه رسیدم که این دو فیلم به یک پایان نیاز دارند و برای آن پایان، فیلم «مرد خاموش» را سال گذشته ساختم.

سینمای شما تحت تاثیر چه فیلم‌سازی است؟

برای خود من سینما با فیلم «طبیعت بی‌جان» آقای سهراب شهید ثالث شروع می‌شود و با آقای کیارستمی و مجموعه آثارشان به اوج می‌رسد و نهایتاً با آقای بلاتار مجارستانی ادامه پیدا می‌کند. سال‌ها پیش خوشبختانه این بخت و اقبال را داشتم که در یک ورکشاپ یک ساله شاگرد آقای کیارستمی باشم و از کلاس‌هایشان استفاده کنم. من از این سه فیلمساز خیلی تاثیر گرفتم ولی این بدان معنا نیست که فیلمسازهای دیگر روی من تاثیر نداشتند و من آثارشان را دنبال نکرده باشم. مثلاً فیلمسازان خوبی مثل شهرام مگری، مجید برزگر، نوری بیگلرگیلجان یا آندری زویاگینتسف و... مسلمان روی من تاثیر گذار بوده‌اند. به طور کلی در آثار فیلمسازانی که نام بردم مدلی از سینما که اصطلاحاً فیلمسازی هنری نامیده می‌شود بیشتر به چشم من آمد یا شاید بهتر است به جای فیلم‌های هنری بگویم فیلم‌های قصه‌گوتر و کلاسیک‌تر یا حتی فیلم‌های تجربی‌تر. از آثار این افراد من مدل مواجهه آنها با سوز، قصه و ساختار که تجربی‌تر و واقعی‌تر به نظر می‌رسید را یاد گرفتم. یعنی باورپذیری این فیلم‌ها برای من شاید اولین چیزی بود که از آنها یاد گرفتم. ولی به طور مشخص سبک، مدل و ساختار کار من به سینمای آقای بلاتار بسیار نزدیک است هم در زمینه سیاه و سفید بودن هم در مدل میزآسنی که من به آدم‌ها، دوربین و قصه‌هایم می‌دهم و واقعا امیدوارم که توانسته باشم به این نوع سینما نزدیک شوم.

تنها امید مخاطب و بمانی که یافتن کودک است در انتها ناکام می‌ماند آیا شما با توجه به قابل پیش‌بینی بودن فجایی که در انتظار بمانی است تنها همین امید را عنصری برای همراهی مخاطب قرار دادید؟

من واقعا امیدوارم که وقتی مخاطب از سینما بیرون می‌آید به این فکر کند که چه کنیم تا بمانی دیگری به وجود نیاید و این برایم نکته مهمتری است. امیدم به این است که توانسته باشم تلنگری محکم‌تر به مخاطب به خصوص مخاطب مرد بزنم تا به این فکر کند که رفتار، نگاه و برخوردش با جامعه زنان چگونه باشد که بمانی‌ها به وجود نیاند به خصوص در جوامع جهان‌سومی و جوامعی مثل ایران که هنوز متأسفانه نگاه مردسالارانه بر آن حاکم است. در فیلم دشت خاموش نیز همه امیدم به این بود که مخاطبان، کارفرماها و دیگر افراد جامعه به این فکر کنند که چه باید کرد تا لطف‌الله‌ها به وجود نیایند و این برای من بیشتر مطرح بوده و آن آمیدی که دوست دارم از این فیلم به ذهن انسان‌ها برسد در حقیقت این است.

آیا می‌توانیم سه مردی را که با بمانی رو در رو می‌شوند، مردانی طرد شده و مورد خشونت واقع شده و به نوعی قربانی ببینیم؟

بله دقیقاً همین است و درست اشاره کردید. در جایی از فیلم، ایی سگ دست که نقشش را آقای علی باقری بازی می‌کند می‌گوید «تو این خراب شده می‌شه بچه بزرگ کرد!» که منظورش محل کارش است. مکانی که برای فیلم انتخاب شده قبرستان ماشین‌هاست، ماشین

نمادی از تکنولوژی و پیشرفت بشر است من آنجا را برای این انتخاب کردم تا نشان دهم که اتفاقاً خود این مردها طرد شده از زندگی شهری، جامعه و خانواده هستند.

آیا تقابل زن با این مردان در فیلم به عنوان نمادی از باز پس‌گیری آن جایگاه زنان در جهان است؟

به نظرم می‌تواند اینگونه باشد در حقیقت درست است که فیلم در ایران ساخته شده ولی سه‌گانه خاموش من واقعاً بی‌زمان و مکان هستند، یعنی هر جایی می‌تواند این اتفاق بیفتد. حال درست است که نگاه مردسالار بیشتر در کشور جهان‌سومی و ایران وجود دارد اما می‌توانم بگویم که تقریباً در همه این کشورها این فرهنگ با یک غلظتی وجود دارد و متأسفانه هنوز هم جایگاهی که باید زنان در جامعه داشته باشند حتی در مدرن‌ترین دموکرات‌ترین کشورها ایجاد نشده و هنوز نگاه غالب، نگاه مردسالار است.

از مفهوم پارچه سفیدی که بمانی گویی با خریدن به زیر آن به معصومیت از دست رفته‌اش پناه می‌برد، بگویید.

بله تعبیر شما هم می‌تواند صدق کند، هر بار که بمانی این کار را انجام می‌دهد ظاهر او اتفاق می‌افتد یک اینکه انگار می‌میرد و دوباره صبح زنده می‌شود و آن پارچه سفید می‌تواند نمادی برای این قضیه باشد. پایان آن پلان به سفیدی کات می‌خورد و انگار که او پالایش و پالوده می‌شود و هم می‌توانیم به این فکر کنیم که بمانی بارها و بارها در سختی‌های زندگی‌اش مرده و زنده شده است.

اسم کاراکتر اصلی بمانی است اما او در دیالوگ‌های متعدد از تمایزش به رفتن می‌گوید علاوه بر اینکه ساکی به همراه دارد که نمادی از سفر کاراکتر است دلیل این تضاد در نام و رفتار کاراکتر چیست؟

زمانی که این شخصیت در ذهنم شکل گرفته بود مدام احساس می‌کردم که این کاراکتر باید بماند و ناخودآگاه برای او نام بمانی در ذهنم شکل گرفت. شاید او در این فضا ماندنی نیست اما عمل و اکت

او ماندنی است به همین دلیل دوست داشتم که نامش بمانی باشد.

سخن پایانی

ممنون خواهم بود اگر کسانی که به سینمای دیگر و سینمای متفاوت علاقه دارند این آثار را ببینند. سینمایی که به هر جهت نه اینکه من مبدعش باشم بلکه پیش از من آقای کیارستمی و افراد زیادی در طول تاریخ سینما و در همین ایران خودمان آن را ادامه داده‌اند، سینمایی که به هر جهت بیننده را وادار می‌کند به اینکه فکر کند و تصویر را نگاه کند و قصه را صرفاً از طریق گوش دنبال نکند. امیدوارم مخاطبان رسانه شما فیلم‌هایی مانند مدل فیلم‌های من را نیز ببینند و در کنارش فیلم کم‌دی، اجتماعی و دیگر آثار را نیز ببینند چون خود من هم شخصاً همین کار را می‌کنم. ولی در سید کالای فرهنگشان فیلم‌های هنری را نیز جای بدهند تا کمکی شود به اینکه این نوع سینما نیز ادامه پیدا کند و همه به هم کمک کنیم تا فرهنگ را ارتقا دهیم.

رضا محقق، تهیه‌کننده:

زنان بخشی از تاثیرگذاران جامعه ما هستند

با توجه به اینکه شما از تهیه‌کنندگانی هستید که آثار هنری و متفاوتی در کارنامه دارید این اثر از چه جهاتی برای زنان جذابیت داشت که این همکاری را پذیرفتید؟

چند مقوله بسیار مهم وجود داشت. اول اینکه کارگردان با توجه به شناختی که از فیلم قبلیشان داشتم در راستای همان خط فکری خودم بودند و دوم هم خود قصه بود، از این منظر که قهرمان این قصه یک زن است و در شرایطی بسیار سخت و فضایی دردناک قرار گرفته است. در واقع احساس کردم که قصه خیلی به روحیه من نزدیک است.

به نظر می‌آید معضلات اجتماعی و مسائل بفرنج جزو دغدغه‌های شما در تهیه فیلم باشد؟